

ریشه‌های تاریخی نهضت کربلا

امویان برای استحکام پایه های حکومت بی پایه خود از هیچ کوششی فروگذار نکردند. لذا نه تنها از خوی تعصب و غارتگری زمان جاهلیت حداکثر بهره را بردند...



آیت الله جوادی آملی

تلاش امویان برای تحمیق مردم

امویان برای استحکام پایه های حکومت بی پایه خود از هیچ کوششی فروگذار نکردند. لذا نه تنها از خوی تعصب و غارتگری زمان جاهلیت حداکثر بهره را بردند، بلکه برای حفظ این خصلت ناپسند، مردم را در جهل نگه می داشتند تا در پناه ناآگاهی جامعه جاهلی، نان خود را به تنور گرم خلافت بچسبانند و از آب گل آلود بی خبری مردم ماهی حاکمیت خود را صید کنند. از این رو ترویج فرهنگ، آموزش همگانی، تبلیغ درست، فراگرفتن سواد، خواندن و نوشتن و... را ممنوع کردند. در همین راستا اگر یکی از مخالفین سیاسی آنها وارد شام می شد، سعی می کردند نگذارند با مردم رابطه فرهنگی برقرار کند.

مثلاً هشام بن عبدالملک، دهمین خلیفه ننگین اموی وقتی از امام باقر(ع) یاد می کرد(بر اساس بخشی از برنامه ها و ترفندهای سیاسی) می گفت: او باقرالعلوم، وصی الاوصیا و وارث الانبیاست. ولی هنگامی که آن حضرت را از مدینه به شام آوردند و مردم شام امام باقر(ع) را از نزدیک دیدند و برای استفاضه از فیض او هجوم آوردند، فوراً دستور داد آن حضرت را به مدینه برگردانند تا مبادا مردم با فرهنگ اهل بیت(ع) و علوم اسلامی آشنا شوند؛ زیرا غارت گران وقتی می توانند بر گرده جامعه سوار باشند که مردم در جهل، بی خبری و ناآگاهی به سربینند.

اگر مردم رشد علمی و فرهنگی پیدا نکنند و در میدان عمل و صحنه پیکار جدیت و فداکاری نداشته باشند، رهبر جامعه حتی اگر علی بن ابی طالب یا حسین بن علی(ع) باشد، باز هم امویان هر عصری، سلطه پیدا می کنند. منتهی هر روز با نیرنگی خاص به صحنه می آیند.

در مقابل، نبی اکرم(ص) فرمودند: علم آموزی همانند تنفس کردن و آب نوشیدن بر هر انسان لازم است. یعنی همان طور که هیچ کس نمی تواند بگوید: نفس نمی کشم تا بمیرم، آب نمی نوشم تا بمیرم و...، بلکه ضرورت دارد که نفس بکشد و آب بنوشد تا نگیرد، به همین صورت ضرورت دارد جلسات علمی داشته باشد، کتابهای علمی بخواند، سخنان علمی گوش بدهد تا عالم گردد و بدین وسیله روحش را زنده نگه دارد: «طلب العلم فريضة على كل مسلم ومسلمة»^{۱/} بنابراین، اهل تحلیل سیاسی شدن، عالم و آگاه نسبت به مسائل روز گشتن، فریب نخوردن، فریب ندادن، جاهل نماندن، سوءاستفاده از جهل مردم نکردن و... از امور لازم و واجبی است که مورد سفارش و تأکید اکید اسلام قرار گرفته و اهتمام مسلمانان به آن لازم است. البته بعضی از این امور واجب عینی است و برخی واجب کفایی.

هجرت اهل بیت(ع) از مدینه

در مقابل امویان که ارتباط مردم با مرکز فرهنگ اسلامی، یعنی مدینه، کوفه و مانند آن را قطع کرده و عملاً به آنها می گفتند: با روم می توانید ارتباط داشته باشید اما با کوفه و مدینه هرگز، و اگر کسی از شام به مکه می آمد همراه مأمورین اطلاعاتی می آمد، امیرالمؤمنین و امام حسین(ع) مدینه و همجواری قبر پیامبر اکرم(ص) را رها کردند و به کوفه و کربلا رفتند تا به مردم و جامعه شام نزدیکتر شوند و آنها را روشن کنند، وگرنه هرگز امیرالمؤمنین و امام حسین(ع) حاضر نبودند مدینه یعنی مرکز حکومت رسول الله و مسجدالنبی را که در روی زمین هیچ مسجدی بعد از مسجدالحرام به عظمت و فضیلت آن نیست، رها کنند و به جای دیگر بروند.

کدام فضیلت در کوفه و کربلا وجود داشت که در مدینه نبود؟ علی(ع) به کوفه رفت تا از نزدیک با شام ارتباط برقرار کند، مردم را روشن نموده و آگاهی ببخشد، و جوامع خفته و فریب خورده شام را به معارف اهل بیت(ع) جذب کند تا بتواند امویان را ریشه کن سازد. و امام حسین(ع) نیز به کوفه و در نهایت به کربلا رفت تا ارتباطش با مردم شام، یعنی مرکز فتنه امویان نزدیکتر گردد و پیام او سریعتر، صریح تر و سالم تر به گوش آنها برسد.

قیام، تنها راه بیرون آوردن قرآن از مهجوریت

با این توضیحات، راز و رمز نهضت کربلا روشن می شود. هر عاقلی که می خواهد دست به کاری بزند، ابتدا در حدّ توان خود اطراف آن را مطالعه، بررسی و کار کارشناسانه می کند و بعد اقدام می نماید. مثلاً اگر کسی بخواهد فلژی را بخرد یا استخراج کند، ظاهر، باطن، آغاز، انجام، مقدار مقاومت، حالت سرد و گرم بودن و شرایط گوناگون آن را می آزماید و سپس آن را انتخاب می کند. چنان که امیرالمؤمنین(ع) در مورد جنگ صفین چنین کرده است.

قبل از شروع جنگ پیرمردی شامی بین دو صف قرار گرفت و فریاد زد: یا علی با شخص تو کاری دارم. امیرالمؤمنین(ع) از میان سربازان خود خارج شد و در مقابل آن پیرمرد قرار گرفت. پیرمرد گفت: تو سابقه ای طولانی در اسلام و هجرت داری، آیا می توانم پیشنهادی به تو بکنم که به واسطه آن، جنگی شروع نشود و خون مسلمانان حفظ گردد؟

حضرت علی(ع) فرمود: پیشنهاد تو چیست؟ عرض کرد: تو به عراق برگردی و ما با شما کاری نداشته باشیم، ما نیز به شام برگردیم و شما با ما کاری نداشته باشید. امیرالمؤمنین(ع) فرمود: پیشنهاد تو را فهمیدم و دانستم که از روی خیرخواهی و شفقت است. من نیز درباره این جنگ و عواقب آن زیاد فکر کردم، اول و آخر آن را سنجیدم و شب‌هایی را بیداری کشیدم و آثارش را بررسی نمودم؛ ولی دیدم دو راه بیشتر وجود ندارد: جنگ یا کفر به وحی الهی و دین حق.

چون خدای تعالی از اولیای خود سکوت در برابر معصیت و نیز ترک امر به معروف و نهی از منکر در برابر گناهان را نمی پسندد و بدان راضی نیست، در نهایت به این نتیجه رسیدم که جنگیدن و مرارت آن را تحمل کردن آسانتر از دست و پنجه نرم کردن با زنجیرهای گران جهنم است/۲

امام حسین(ع) نیز سیاست کشور را بالا و پایین کرد، اوّل و آخر آن را سنجید، چندین بار فکر کرد که چه کند، دید هیچ راهی نمانده و هیچ چاره ای نیست جز اینکه با همه اعضای خانواده به طرف کربلا حرکت کند و همه آنها را به این صحنه ببرد، بعضی شهید و بعضی جانباز و برخی اسیر شوند تا مردم حقیقت موجود در جامعه را بفهمند و بدانند که بر سر اسلام و مسلمین چه آمد و چه می آید.

اگر بازگشت دوباره قرآن و عترت به صحنه زندگی مردم و بیرون آمدن آن از غربت و مهجوریت به چیزی کمتر از نثار جان و ایثار مال و اسارت زن و فرزند امکان داشت، هرگز سالار شهیدان دست به چنین قیام خونینی نمی زد؛ چون قداست مسمومی که اموی ها برای حکومت ظالمانه خود درست کرده بودند، جز با قداست صحیح علوی شکسته نمی شد.

آنها با استفاده از جهل مردم و در سایه تحمیق آنها چنان قداستی برای خود درست کرده بودند که معاویه هنگام حرکت به سوی صفین نماز جمعه را روز چهارشنبه خواند و مردم شام نیز از او اطاعت کردند و احیاناً تحسین نمودند و چنان بدعتی را بر قداست معاویه و مواظبت او بر ترک نشدن حکم الهی حمل کردند!

از این رو، سالار شهیدان، با آن که ماه شعبان و ماه رمضان و سپس ماه های حج یعنی شوال، ذی قعدة و اوایل ذی حجه را در مکه ماند و در آستانه روز ترویج(هشتم ذی حجه)، روزی که حاجیان در مکه احرام بسته و به طرف عرفات می روند، قرار گرفت، خطبه خواند و فرمود: الآن وقت حج کردن، عرفات و منا رفتن، شتر نحر کردن و گوسفند ذبح نمودن نیست؛ اکنون باید به کربلا رفت و خون گلوی عزیزان را به پای نهال دین ریخت.

طبعاً این سؤال برای هر کسی که در جریان امر قرار می گیرد، مطرح می شود که چرا پسر پیامبر اکرم(ص) با آنکه تا آن روز تأمل کرد و با آنکه اعمال حج چند روز بیشتر طول نمی کشد، حج را انجام نداد و عزم حرکت دارد؟ یعنی چرا این چند روز را برای انجام مناسک حج صبر نمی کند؟ چه خطری پیش آمده است که امام حسین(ع) حاضر نیست بعد از چند روز حرکت کند؟

البته بعضی از کسانی که در مراسم حج شرکت کرده بودند، بعد از خاتمه یافتن مناسک، در بین راه خود را به امام حسین(ع) رساندند. بدین ترتیب اگر امام حسین(ع) حج هم می کرد، می توانست در همین ایام محرم به کربلا برسد. لیکن انتخاب آن زمان برای حرکت یک تاکتیک بود که با حرکت خلاف مسیر سیل جمعیتی که برای حج در مکه گرد آمده بودند، آن هم از کسی مثل امام حسین(ع) همگان را متوجه خطر و بحرانی بودن اوضاع و شرایط می کرد. افزون بر اینکه نقشه ترور آن حضرت

توسط عوامل حکومت اموی را نقش بر آب کرد.

از این رو، امام حسین(ع) با این کار خود به مردم فهماند که ابتدا باید حج را با آزاد نمودن از چنگ امویان عصر زنده کرد و آنگاه افراد مستطیع را به حج آزاد دعوت کرد، در حالی که هم اکنون کعبه در زنجیر اسارت به سر می برد؛ زنجیری که یک طرف آن به حماقت امت و جهل و بی خبری آنان بسته شده است و طرف دیگرش به خباثت و رذالت شام نشینان شیان.

مسلمانان موظف اند که به سوی بیت عتیق نماز بگذارند: «ومن حیث خرجت فول وجهک شطر المسجد الحرام»^۳ و دور آن خانه آزاد طواف کنند: «ولیطوفوا بالبیت العتیق»^۴ در این آیه سخن از طواف دور بیت عتیق است. این کلام از باب «تعلیق حکم بر وصف...»، إشعار به علیت دارد؛^۵ چون «عتیق» یعنی عتق شده و آزاد؛^۶ زمینی که کعبه در آن قرار گرفته و نیز خود کعبه، برخلاف دیگر اماکن، ملک و ملک احدی نبوده و نیست، بلکه عتیق و آزاد است. حتی زمین مساجد دیگر ابتدا ملک کسی است، وقتی که با وقف کردن، مسجدی در آن بنا می شود، آزاد می گردد. اما آن سرزمین، نه ملک کسی بوده و نه تحت سلطه احدی قرار گرفته است. زمین بی آب و گیاهی بود که هیچکس را در آن رغبتی نبود و در آنجا سکونت نداشت: «ربنا ائی اُسکنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم»^۷

بنابراین، حسین بن علی(ع) در آن مقطع حساس تاریخ حج نکرد و از مکه حرکت کرد و قبل از حرکت در سخنرانی رسمی خود در مکه، با آنکه جاسوسان اموی حضور داشتند و گزارش می کردند، اعلام داشت: «اولاً: دین در خطر است. ثانیاً: من برای نجات دین فردا حرکت می کنم. ثالثاً: هر کس مشتاق لقاء الله است، با من بیاید.

همره ما را هوای خانه نیست
هر که جست از سوختن، پروانه نیست
نیست در این راه، غیر از تیر و تیغ
گو میا هر کس ز جان دارد دریغ
جای پا باید به سر بشتافتن
نیست شرط راه، رو بر تافتن^۸

منطق حضرت حسین بن علی(ع)

این نیست که هر مسلمان عابد زاهدی می تواند همراه من بیاید، بلکه فرمود: هر کس که شوق لقای خدا را در سر می پروراند، بیاید. چون خون هر کسی قدرت براندازی نظام خون آشام ستم پیشه اموی را ندارد.

و فردای آن روز حرکت کرد؛ حرکتی که تا کربلا با پا بود و از کربلا تا شام شوم اموی با سر. و بدین ترتیب بخش وسیعی از خاورمیانه آن روز را پیمود و مردم بسیاری از مناطق را از حرکت خود باخبر کرد و تا حدودی به مردم آن عصر فهماند که بر سر اسلام و مسلمین چه آمد و چه می آید و صفحه زرین تاریخ را با تدوین حقیقت قیام خود روشن کرد.

پی نوشت ها:

۱- بحار، ج ۱، ص ۱۷۷

۲- همان، ج ۳۲، ص ۵۲۶ به نقل از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۴۰۲، ذیل خطبه ۳۵

۳- بقره، ۱۴۹

۴- حج، ۲۹

۵- درباره این اصطلاح رک: ص ۶۴

۶- این معنا یکی از معانی سه گانه عتیق است.

۷- ابراهیم، ۳۷

۸- گنجینه الاسرار، ص ۷۶